

# ワンピース

وان پیس چپتر 899: آخرین دفاع



داستان های ناوگان بزرگ خود جوش کلاه حصیری جلد 31: آژک هایرودین  
 "در لیست تحت تعقیب رهایی باگی: جنگجوی غول آشپزی دزد دریای  
 جدید، گولد برگ"

EIICHIRO ODA





داداش  
پروسسس!!!

لطفا جواب بده!!!  
برای ماما چه  
اتفاقی افتاد!!!؟ بج  
چطور!؟ کیک چی  
شد!!!؟

تو تونل تو بلد  
در دسری افتاده



با توجه به چیزی  
که من شنیدم وضعیت  
در جزیره کاکائو در  
حال حاضر ممکنه از اون  
چیزی که ما فکر میکنیم  
جدی تر باشه!!!

داداش  
پروس!!

هف...  
هنوز گمشون  
نکردیم!!

آره،

میدونم...

داداش  
مونت دور!  
منم، برویس!

دریا-سمت  
بیگ مام...



داداش پروس  
داره ضعیف تر  
میشه...

چون یه مدت  
طولانی زخمش رو  
درمان نکرد!!

!!?

الان وقت نگرانی  
برای این چیزا  
نیست... پرورین .

اونو بده  
به من.

هف.. در حال حاضر  
اونا الان تو دریا نزدیک  
جزیره پاف هستن! فکرشو  
نمیکردم وضعیت اینجا  
انقدر به هرج و مرج  
کشیده بشه!!

چیفون و بج  
بالاخره کیک و  
انداختن!!





فقط در عرض  
چند دقیقه...  
همه چی معلوم  
میشه!!

کیک الان تو  
جزیره ی پافه!!  
پروررین



همه توتولند  
رو خبر کنید...



ما دیگه نمیتونم  
جلوش رو  
بگیریم!!

حتی اگه اون کیک  
رو با سم مرگباری  
پوشونده باشن...



احتمال دوم اینکه که سم اثر نکنه  
ولی کیک بدمزه باشه!! اگه همچین  
اتفاقی بیفته، خشم ماما قوم  
نمیشه و به نابود کردن کشور  
ادامه میده!!

اولین احتمال اینکه که  
ماما بر اثر مسموم شدن  
میمیره! که یعنی  
پایان کار دزدای دریایی  
بیگ مام!!!

که از الان  
به بعد... فقط سه  
چیز میتونه اتفاق  
بیفته

احتمال سوم اینکه که سم  
اثر نکنه و کیک  
خوشمزه باشه!!

فقط  
تحت این شرایط  
معجزه آسا ست که  
هممون نجات  
پیدا میکنیم!!









\* پوری یه نوع صدای خرد کننده







جزیره یخ  
شهر شربت...



مقدمات فرار  
رو آماده کنید!!

بی فایده  
ست...!!

خانم چیفون،  
وزیر پف، رئیس  
اون جزیره س...!!

ماما الان تو  
جزیره ی پفه.



برای چی کیک  
رو آوردی تو  
این شهر!!

خانم  
چیفووون!!

جزیره پف  
شهر کرکی...



هف... چون...  
به اون کیک...  
باور دارم!!

توانایی های آشپزی  
پا سیاه... حتی از  
سر آشپز ها هم  
فرا تره...  
فمیدونم  
آشپزی  
رو از کجا  
یاد گرفته،  
ولی...



اون بج خائن لیدی  
چیفون رو تباه  
کرده!!

این شهر  
نابود میشه!!  
فرار!!!!!!  
ماما ما رو هم  
مثل جزیره آجیل  
نابود میکنه!!





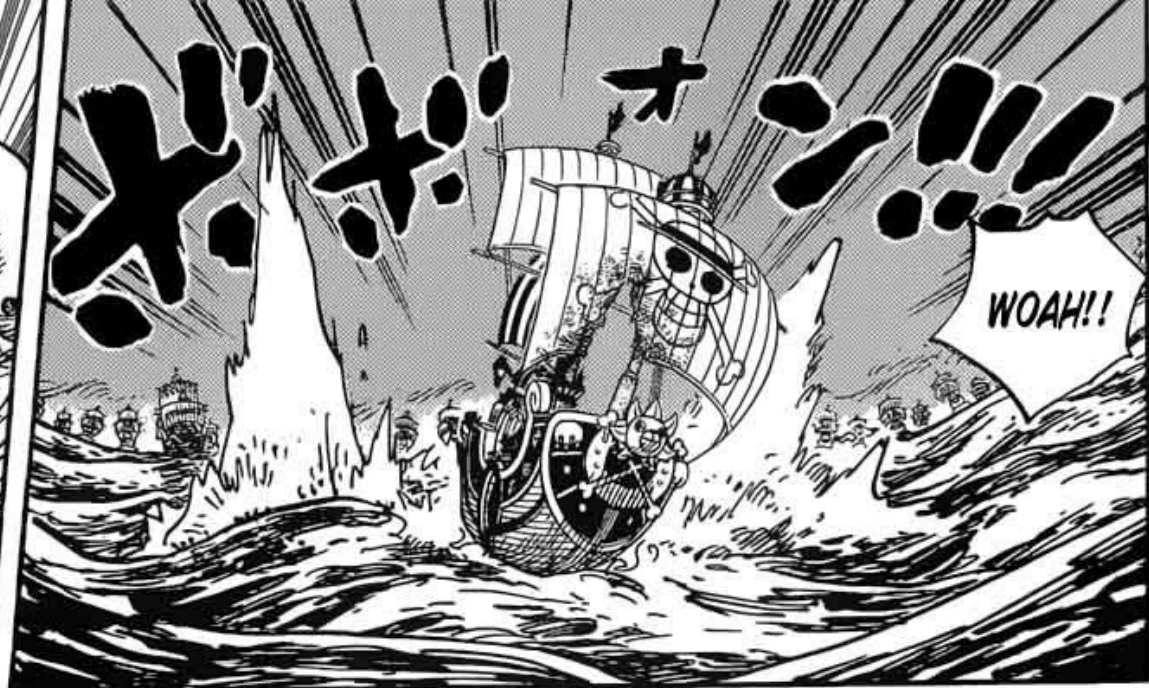








خوبه، بالاخره  
تونستیم  
بزنیمشون



WOAH!!



هنوز کارمون قوم  
نشده!! تا ما داریم  
راه فرارمون و پیدا  
میکنیم درمانشون  
کن!!

قبل از  
این که متوجه  
باشیم بهمون  
رسیدن!!



هاه...؟



لعنت بهت...  
جاج...  
LE PAPILLON TEAM



!?

GWAA  
AAH!!



آتش!!!





نه،  
نادیده بگیریدشون!!  
جرما در درجه اول  
داره با ناوگان  
تو بندر میجنگه!!

جرما داره  
پشتیبانیشون  
میکنه!!  
باید به  
اونا هم  
حمله کنیم!؟



خیره شدن!!



واقعا زندگی تون  
رو به خطر انداختین  
که اون یه نفرو  
نجات بدین!!؟

اینجا قلمروئه  
یونکو، بیگ  
مامه!!

جایی هستین  
که وقتی وارد  
شدین فرار ازش  
غیرممکنه...



چرا اون انقدر  
برات اهمیت  
داره؟

لوفی کلاه  
حصیری..



فیتونه از  
پوستش به  
عنوان سپر  
استفاده کنه...

سانجی عدم  
موفقیت  
جرماست!!!

و تنها کاری که میکنه  
آشپزیه. ذره ای غرور  
سلطنتی نداره!!

زندگیش رو به خطر  
انداخته تا از یه موجود  
ضعیف محافظت کنه،  
همه ش بخاطر احساسات  
بی مصرفش...

اون ذهن  
ضعیفی داره!!  
به درد سرباز بودن  
نمیخوره...



اون مرد به  
هیچ دردی  
نمیخوره!!!



نظرت چیه  
جوابو بدی!!؟  
کلاه حصیری!!!



فعلا!!  
ممنون بابت  
کمک!!















ورودی جلو یه  
ناوگان. و ورودی  
عقبم یه جن!!! (F)

WAAAAA  
AAHHH!!!



GRR....!!



WAHA  
HAHHA!!



GYAA  
AAHH!!

اوووووووهه!  
گنده ست!!



اینجوری انگار  
داریم قلدری میکنیم



GRIP-

...بالاخره وارد  
محدوده توانایی  
من شدم!!

RUB  
RUB





00-





